

محتسب مست

صد شکر که چشم طمع از خوان تو بستیم
رفتیم ز دام تو و از دام تو جستیم

دور از نگه محتسب خیره سر مست
در خلوت خود بامی و معشوقه نشستیم

مرغ دل ما شیفته ی دانه نگر دید
با شهپر اقبال از این مهلکه رستیم

ناز تو به یک جرعه ی صهبا خریدیم
مست ابد از باده ی مینای الستیم

هر ساده دلی عکس تو در جام جهان دید
ما جام که عکس تو در آن بود شکستیم

هرگز نپرستیم بتی از ره تقلید
تا زنده بمانیم همان باده پرستیم

آزاد چنان سرو از آنیم که در عمر
باز هد ریائی ز ریا عهد نبستیم

از طعنه ی اغیار نداریم ابائی
بر خویش ببالیم هین گونه که هستیم

رضا شاپوریان
شنبه هفتم نوامبر ۱۹۹۸